

ضرورت نگاه نظام‌مند به الگوی شخصیت زن مسلمان چالش‌ها و بایسته‌ها (۲)

فریبا علاسوند

پیش‌درآمدی بر ضرورت طرح نظام‌مند الگوی شخصیت زن مسلمان

مکاتب متعدد الهی یا بشری، در هر زمینه و در هر زمان، به وضوح نشان داده‌اند که ارائه هر برنامه عملی و هر الگوی قابل اجرا بر اساس محوریت انسان، سخت مبتنی بر نوع نگرش آن مکتب به انسان و تعیین جایگاه و موقعیت او در هستی است.

در اولین گام می‌بایست تعریف خود از هویت و نحوه ارتباط انسان با فضای پیرامون را معلوم کرد تا بتوان ساز و کارهای مختلف را بر اساس آن مکتب خاص توصیه نمود. در غیر این صورت، هیچ تفکری قادر به الگوسازی برای آدمی نیست. پس از الگو سازی است که این دیدگاه بنیادین در زمینه عمل - یعنی مجموعه قابلیت‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - راهکارهای خود را پیدا می‌کند و متناسب با آن، داوری لازم را ارائه می‌دهد.

در مباحث بعد، به تفصیل به این نکته خواهیم پرداخت که پیوند دادن مکاتب مختلف به یکدیگر در امور جهان‌شناختی و ایدئولوژی‌ها، خبط آشکاری است که در عصر تجدد برای برخی ملل رخ داده است و از سویی، تعلقات متعددی به دیدگاه‌های بنیادین یا مجموعه فرهنگ خود داشته و از جانبی دیگر برق توسعه، دیدگان آنان را مسحور کرده است.

در دنیای مدرن، تجدد تمام زمینه‌ها را با تناوبی نسبتاً قابل پیش‌بینی در نور دیده و هیچ عرصه‌ای از سلطه اندیشه مدرنیته مصون نمانده است و این خود بهترین دلیل بر این است که گونه‌ای از نگاه به تکوین و چهره هستی و خصوصاً آدمی و تفسیر آن، دست در گونه‌ای خاص از نحوه زندگی، ارتباطات و قوانین و نوامیس آن دارد. غفلت از این معنا، در ملل فوق‌الذکر که پیش‌فرض‌های تجدد را در یک بستر طبیعی تجربه نکرده‌اند، موجب دگردیسی پرجهش و بی‌انضباطی شده است که ناهمخوانی بین مبانی جهان‌شناختی و برنامه‌های عملی و الگوی مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را فراهم می‌آورد.

عده‌ای این معنا را زود دریافته و عده‌ای دیگر به هیچ قیمتی حاضر نیستند که خود را از مواهب توسعه بی بهره سازند، لذا دست از مبانی می‌شویند و یا به رغم استفاده از این مواهب، با اعلان جنگ به مظاهر توسعه و دنیای مدرن، خود را در تناقضی آشکار رها می‌سازند.

در این میان، گفت و گو پیرامون طرحی جامع برای نظام شخصیت زن، قبل از آن که سخن از زن باشد، بحث از انسان است و در عین حال وامدار قالب زنانگی او است. به عبارت دیگر، هر تفسیری از انسان نگاهی به زن است؛ چرا که هیچ گاه نمی‌توان از قالب جسمانی و انوئت او به عنوان رکن اساسی بقا و ادامه حیات در چرخه طبیعت، اغماض نمود.

پس از آن که ضرورت طرح مباحث بنیادین را پذیرفتیم، باید متوجه باشیم که ارائه مطالب نظری و تئوریک نباید آن چنان فربه طرح شود که از واقع بینی عناصر و مؤلفه‌های تحقیق بکاهد و الگو را از دسترس انسان آزمون طلب به کلی خارج سازد و این خود خصیصه نگاه نظام‌مند به مباحث زنان است که ما برآنیم مقصد تحقیق خود را رسیدن به آن قرار دهیم.

نگاهی به مبانی نظری و معرفتی مباحث زنان

الف) هویت انسانی داشتن زن

به نظر می‌رسد، انسانیت به معنای فلسفی از حوزه علوم تجربی خارج است؛ چرا که تعریف مورد نظر از انسان، تعریفی است که به باطن گرایش دارد؛ گر چه مظاهر او از افعال ارادی، موضع‌گیری‌های عقلانی و گرایشات مثبت یا منفی اخلاقی حس کردنی است و بعضی گرایشات غیر مادی او را می‌توان به وسیله علوم عقلی و شناختی درک کرد.

بنابراین تعریف انسان را باید از مکاتبی اخذ نمود که داعیه کشف باطن و توصیف درون را بر عهده دارند. جهت اختصار، مبنای خود را در این مبحث نگاه دینی اسلام قرار می‌دهیم و می‌گوییم: آدمی در این نگرش دارای جوهری است فرامادی که می‌تواند از تنگناهای مادی بگریزد و یا به قوانین قرار دادی تن در دهد.

انسان تنها موجود در این عالم ماده است (۱) که می‌تواند خود را در حوزه تکلیف و قانون قرار داده، تشریح و تقنین را بپذیرد و هموست که بن مایه شخصیت انسانی خود را از انگاره‌ای به نام فطرت می‌گیرد؛ فطرتی که سوار بر مرکبی به نام طبیعت است. انسان در حالی که هم به خوبی‌ها و هم به بدی‌ها آگاه است، می‌تواند به جای پذیرفتن فرمانروایی عقل و فطرت پاک، حاکمیت طبیعت را در سرزمین وجود خود بپذیرد.

غرض آن که این‌ها همه از مزایای هویت انسانی، یعنی روحانیت و جنبه غیر مادی اوست. این هویت که از وزش نفخه الهی در اقلیم وجود او روییده، آن روی سکه خدانشناسی است که اگر ساییده گردد و رخ ننماید، بسی از نمایش اصلی خود که خدانمایی و خداجویی است، دور می‌گردد. در آن چه گذشت، هیچ تفاوتی بین زن و مرد دیده نمی‌شود و به عبارت معروف، «روح انسانی نه زن است و نه مرد.»

(ب) هدفمند بودن انسان

در این دیدگاه، انسان در خلأ رها نشده است. هر معرفتی نسبت به او و ارائه هر حقی برای او و بیان هر تکلیفی بر عهده او، همه و همه در ارتباط با مبدأ و مقصد شکل می‌گیرد.

انسان از حسن اتفاق در طبیعت قرار نگرفته است، بلکه بر اساس تقویمی احسن و اراده‌ای بی‌خطا در منظومه مادیت و معنویت، بیت‌الغزل گشته و اگر این ارتباط با مبدأ و مقصد حفظ شود، جهانی تحت تسخیر اراده او قرار می‌گیرد.

(ج) انسان و تعاملش با طبیعت (۲)

در این منظر متعالی، ارتباط انسان با جهان طبیعی یعنی حیات گیاهی و جانوری و اشکال بی‌جان ماده، یک ارتباط تسخیری است، نه فقط تصرف تکنولوژیک.

مدرنیته آدمی را در برخورد با طبیعت، موجودی متصرف معرفی می‌کند که هر آن چه را در مسیر تجربه درآید، به بند خود در آورده و چهره آن را دگرگون می‌سازد. ولی واقعیت این است که طبیعت مقهور انسان عصر تجدد نیست؛ چرا که تمام چهره خود را یک باره به بشر نشان نمی‌دهد. با یک نگاه دقیق و جامع می‌توان دریافت که در جنگ انسان با طبیعت، طبیعت فاتح میدان است.

شاهد مدعا، مهار نشدن آثار و تبعات تکنولوژی و فن‌آوری است. آری فقط آن گاه که تمام این سنت‌ها خود را در مصحفی روشن به انسان بنمایانند، عنان اختیار آن‌ها را می‌توان به دست گرفت و روح تسخیر در سراسر هستی دمید. این‌ها همه یعنی ضرورت پیوندی وثیق بین این در راه مانده و آن مبدأ و مقصد. این روند که راه خود را با شتاب به سوی مقصد طی می‌کند، دستان خود را در دست دیگر هموعان گذاشته و حتی فریاد وحشت آور و تنها کننده اومانیزم او را از جمع نرهانیده است.

(د) انسان اولین ظهور مدنیت

این موجود که گوشه عزلت و تنهایی را بر نمی‌تابد، نخستین پاسخ به تمنای مدنیت را وامدار قالب جسمانی خویش است که وی را محتاج به دیگری کرده است و این اولین دیگر، همسر است.

از این جا قصه زن بودن و مرد بودن و به تبع آن زوجیت شروع می‌شود و زن در این گردونه، محور انس و مایه سکونت و قرار است. نتیجه آن که اگر نتوان مدنیت را از صورت مسأله حیات بشری کسر نمود، نمی‌توان در هیچ طرح و برنامه‌ای از قالب جسمانی آدمی صرف نظر کرد و برای مرد منهای زن و یا زن منهای مرد الگو و قانون ارائه نمود.

ما مدعی هستیم که دین مبین اسلام این همه را با هم دیده و برای زن در وهله اول، به عنوان انسان و در وهله دوم، به عنوان زن نظریه‌پردازی کرده است و از این راه باید برنامه عملی آن را استخراج نمود.

تعاملات یاد شده فراتر از حوزه محدود خانواده، تمام جامعه را در می‌نوردد و بر همین اساس، سطح تقنین و شریعت گسترده می‌گردد.

ه) انوثت و ذکورت یک واقعیت عام

قانون گذاری که بدون گذار از کتاب تکوین راه حل ارائه کند، به مانند پزشکی می‌ماند که نمی‌داند برای کدامین مریض و با کدامین درد نسخه می‌پیچد. در این نگاه، زن بی آن که فاقد کمالات انسانی باشد، از پوششی به نام زن بودن با تمام لوازمش بهره‌مند است که هم در مقام ارزش گذاری‌ها و هم در مقام بیان تکالیف و حقوق باید مورد ملاحظه باشد. این لباس از آن دست پوشش هایی است که نمی‌توان آن را به کناری نهاد؛ چرا که اگر نخواهی زن باشی، ناگزیر مرد هستی و گرنه بدون هیچ تمایل، علاقه، کنش و انگیزه و تجاذبی رها گشته و بیش از آن که یک جاندار باشی، یک جمادی! و بلکه جماد هم نیستی؛ چرا که جمادات نیز از شمول قانون زوجیت مستثنی نیستند.

چه کسی ما را می‌شناسد؟!

به واقع چه کسی ما را می‌شناسد؟ کجاست او که با تمام ناپیدایی در تمام اقالیم وجود حاضر است و هیچ ساحتی از حضور او غایب نیست؟ کجاست او که تمام خواسته‌ها، علایق، آرمان و سلايق این قالب جسمانی را می‌شناسد و غث و سمین نیازها را به هم گره می‌زند؟ آن چنان که هیچ نیازی فربه‌تر از آن چه که باید باشد، نیست و هیچ میلی امیال دیگر را فرتوت و ناتوان نمی‌سازد.

مدعای ما این است که او خداست و دین او به سان یک نظام، بازتاب موزون و پژوهاک منطقی تمام این تکوین هزار توست.

چرا دین؟

گر چه تعریف واحدی از دین نمی‌توان ارائه نمود و اندیشه‌های خلاق بشری پا به پای ادیان الهی همواره مترصد فرصتی برای ارائه یک دین بوده‌اند و به نوعی خواسته‌اند ارتباط بین زمین و آسمان محفوظ بماند و تکرار کسالت آور چرخه‌های طبیعی به فضای مرموز غیب پیوند و اتصال داشته باشد، ولی به هر حال، شاید بتوان همه آن‌ها را در این معنا مشترک دانست که همه دین را پاسخی به نیازهای بشر می‌دانند. آن گاه تعریف و تقسیم این نیازهاست که گستره دین را مشخص می‌سازد.

صرف نظر از ادیان باطن گرا که بر اساس پیش داوری‌های خود راجع به نیازهای آدمی فقط سلوک باطنی را پیشنهاد می‌کنند، بقیه ادیان به گونه‌ای صاحب شریعت و احکام ظاهری‌اند .

دین مبین اسلام که زبان مفاهمه مشترک همه ماست، از نظر قرآن کریم، حقیقتی وحدانی است و تمام عناصر آن به دنبال دعوت به توحید و تسلیم و عبودیت در قبال این حقیقت یگانه است «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛ زیرا محور تمام احتیاجات بشر، نیاز به پرستش خدایی است، با تمام اسمای حسنی و این نیاز در نگاه انسان دین دار بر تمام خواسته‌ها سایه افکنده است و با پاسخ‌های متنوع به ارضای آن نیازها می‌تواند آهنگ تقرب سر دهد، «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (۳)

این نیاز که مقتضای فطرت است، می‌تواند سکان دار تمام احتیاجات غریزی گردد و از مسیری راهبردی خود، انسان را از حکومت مستبدانه غرایز خارج و او را دارای یک شخصیت اخلاقی نماید.

بر اساس آن چه گذشت، زن و مرد در این نیازها مشترک‌اند و به یک اندازه به دین که پاسخی به این نیازهاست، محتاج می‌باشند.

به هم پیوستگی نیازهای بشر

آن چه از دلایل عقلانی و تجارب بشر به دست می‌آید، این است که آدمی دارای وجودی است در تمام ابعاد به هم تنیده و اندامی است که تمام زوایای آن به هم مربوط است؛ حتی تعبیر ارتباط نمی‌تواند در مقام بیان این به هم پیوستگی تعبیر رسایی باشد. موفقیت پزشکان و داروسازان در درمان بیماری‌های جسمانی، به شدت محتاج

دستاورد‌های علم فیزیولوژی بدن انسان است. اصرار آنان بر ارائه دارویی که عوارض جانبی نداشته و به جز درمان عضو بیمار، اعضای دیگر را نیازارد، خود شاهدهی است محکم بر این به هم پیوستگی. در درمان بیماری‌های روحی نیز گذشته فرد کاویده می‌گردد و غصه‌ها و بیماری‌های نهفته در لایه‌های زمان مکشوف می‌گردد؛ چنان که اگر هراس او از آینده نیز گاهی به بیماری اش دامن می‌زند، مورد جست و جو قرار می‌گیرد. (۴)

بر آورده کردن یک یا چند نیاز، دقیقاً مانند تغذیه یک عضو از اندام همگون است، به حدی که آن را از هماهنگی با سایر اعضا خارج نماید. بر این اساس، هر آیینی که می‌خواهد به این نیازها پاسخ دهد، باید همه را با هم و در کنار هم ببیند. آن چه قضیه را حساس‌تر می‌کند، پیچیدگی نیازهای روحی و استتار و ارتباط غیر قابل انکار آن‌ها با خواسته‌ها و امیال طبیعی و احتیاجاتی است که نه مقتضای فردیت که مقتضای روح جمعی انسان هاست.

مدنیت که تفسیر روشنی از هراس آدمی از تنهایی است و او را به متن اجتماع می‌کشاند، خود مولد دسته‌ای از خواسته‌ها و حقوق است که این خود بر صعوبت کار می‌افزاید؛ چرا که برنامه ریزی برای یک فرد به مراتب آسان‌تر از برنامه ریزی برای جمعی است که هر کدام بهره وافر از اختیار، اراده، اطاعت و سربچی داشته و وارث ویژگی‌های منحصر به فرد خودند.

دیدن تمام این‌ها با هم، در کنار هم و به ضمیمه آینده نگری، لازمه سیراب نمودن عطش کمال گرای آدمی و روح دور اندیش اوست که البته گاهی از این واقعیات می‌رمد و خود را در تنگنای سود و لذت عاجل قرار می‌دهد. ما دین را با نظام متعالی آن، بهترین پاسخ می‌دانیم.

دین نظام‌مند پاسخ نیازهای درهم تنیده

به رغم بعضی دیدگاه‌های اندیشه سازان نوظهور، ما دین را یک نظام می‌بینیم. آنان قائل به بهم پیوستگی جاودانه بین طریقت و شریعت دین اسلام نیستند و عنصر ثابت را در این جهت به تمام معنا باطل می‌دانند و معتقدند، دین مدعی هیچ راهکار ثابتی برای اظهار بندگی نیست و این فقها و کارشناسان دینی هستند که دین صامت را به گویش وا می‌دارند، لذا هر دم می‌توان قرائتی جدید از شریعت داشت.

ما به آن دلیل که دین را پاسخی به نیازهای بشر می‌دانیم، باید بحث را بر نیازها متمرکز سازیم. ما معتقدیم که این نیازها، در عین ثبات، به گونه‌ای با عناصر دیگر عجین شده‌اند؛ یعنی در عین آن که نیازهای انسان عصر

تجدد در جوهره اصلی خود همان نیازهای نخستین است، ولی چهره عوض کرده، متنوع شده و هر نیاز دارای زیر مجموعه‌ای گسترده گردیده است و آدمی در جواب هر نیاز، خواسته‌های دیگری برای خود می‌تراشد و مستمر بر زحمت خود می‌افزاید. به عنوان مثال، گرسنگی اعلام یک نیاز است که به حس‌های مختلف از جمله دیدن، شنیدن، بوییدن و چشیدن مرتبط است و هر کدام به نوبه خود می‌توانند تنوعی در نحوه ارضای آن نیاز ایجاد نمایند، حال اگر این معنا را به قدرت تکنیکی بشر علاوه نماییم، تصور حاصل آن آدمی را به حیرت وا خواهد داشت.

دین گر چه در عرصه چگونگی این روش‌ها همواره به طور مستقیم دخالت نمی‌کند، ولی با تأسیس روش‌هایی چند و امضای روش‌های دیگر و با ضمیمه اصول کلی برای الگوی مصرف، در این تنوع دخالت می‌کند و این یعنی اتصال عنصر ثبات و تغییر در دین.

در مورد مسائل زنان نیز، زن موجودی است با نیازهای متعدد که هر کدام در یک ارگانیزم انتظام یافته و با یکدیگر در ارتباطند. نیازهای عقلانی، وی را به جست و جوی حقیقت وادار می‌کند و زبان نطق و استدلالی وی را می‌گشاید. در کنار آن، خواسته‌های ساده و فطری و امیال غریزی، او را به یک زندگی متعارف و معمول دعوت می‌کند. نیز عطش‌های عاطفی و صلابت سوزش، از او شخصیتی ساخته است که در عین آن که می‌تواند محور کانون مودت و رحمت باشد، طفلی را پرورش دهد و با تدبیر مادرانه‌اش از آن شاخه نازک، درخت تنومند و سایه گسترتری بسازد که گاهی خلقی در خنکای سایه‌اش بیارامند. چشم پوشی از هر دسته از نیازهای فوق، به معنای منها نمودن بخشی از آن هویت است. به نظر می‌رسد، دین در آیات مختلفی به دنبال توصیف این هویت انسانی است؛ مانند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً» (۵)، «إِنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى» (۶)، «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (۷).

دین با نگاهی عمیق به هدف که همان جوهره ملکوتی عبودیت است، این نیازها را در کنار هم چیده و گاهی پاسخ‌گویی به یکی را فربه ساخته و از صعوبت جواب به دیگری کاسته است؛ به طور مثال، اگر در یک قضاوت منصفانه و در مقام توصیف به این نیازها بنگریم، به طور حتم خواهیم دید که نیازهای عاطفی درونی بسیار فعال عمل می‌کند و زن دوست می‌دارد که عقلانیت وی نیز در گستره‌ای پر عاطفه تأمین و جاری گردد و کسی در مقام اغنای علمی با او درشتی نکند و سخنی به خشونت بر لب نیاورد و نیازهای زندگی طبیعی او را در لفافی از احترام و نکو رفتاری تقدیمش سازد. آیا می‌توان از این واقعیت صرف نظر نمود؟

آیا می‌توان باور کرد که این زن می‌تواند عتاب بشنود و نشکند؟ می‌توان با او به سان رفتار کار فرما و کارگرش گفت و گو نمود؟

روشن است که این‌ها همه در ذائقه او شیرین نمی‌آید که به راستی رحمت و عطف حق را در صحنه گیتی باز می‌تاباند .

حال، دین این همه را دیده و همین با هم دیدن، مقتضی اولویت بندی در پاسخ گویی به نیازها و مقدم و مؤخر ساختن است.

لذا در نظام ارزشی چه آن گاه که تازه مولودی است و چه آن گاه که دختری بالغ است و چه آن هنگام که بانوی یک خانه است، تحت حمایت اخلاق حسنه و موازین آن است و معاشرت بر مدار معروف، روح او را حفظ و صیانت می‌کند. چنان که در نظام حقوقی و تکلیفی نیز، تمام تلاش دین بر اعطای حقوق بیشتر و کمتر او را به تکالیف شکننده الزام می‌کند.

اگر همواره مردی در کنار اوست، برای حمایت بیشتر است تا این موجود لطیف، در سایه بازوان توانمند پدر یا قیام خردورزانه همسر، از غوغای بعضی تکالیف اجتماعی ترجیحاً دور و مصون بماند.

به راستی وقتی می‌توان به حاصل جمع حق و تکلیف برای یک زن این گونه نگریست، چرا باید آن را به بدترین شکل ممکن تفسیر نماییم؟!

البته سخنان فوق به این معنا نیست که اشغال عرصه عمومی اجتماع توسط مردان و تسلط آن‌ها بر بعضی مجاری کمالات (نه فقط قدرت و ثروت) موجب آن شده که امکانات بالقوه و بالفعل توسعه علمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی عادلانه بین زنان و مردان تقسیم نگردد، بلکه ادعای ما این است که نمی‌توان مشکلات جاری را تنها بر عهده این وجه از بین ده‌ها وجه محتمل دیگر نهاد. گذشته از آن، توجه به تمام کارکردهای دین در محور مسائل زنان، موجب توسعه به تمام معنا می‌شود که مهم‌ترین عنصر آن را توسعه اخلاق و عبودیت می‌دانیم. (۸)

خلاصه کلام این که در سایه ارائه یک طرح نظام‌مند قابل وصول است و به عبارت دیگر، برخورد انتزاعی و جزئی نگری خطر بزرگی در ارائه راهکار است. رسالت این تحقیق آن است که ثابت کند، می‌توان از ادغام کردن پژوهش‌های دینی، عقلانی و تجربی در یکدیگر به این نظام دست یافت.



از این رو، یکی از اصول این نوشتار، تبیین هر چه بیشتر مفهوم نظام است. نظام مندی دین مرادف همان واژه ایدئولوژیک بودن دین است که دارای تطورات زیادی بوده است. آخرین مصطلح آن را می‌توان مرادف نظام مندی دانست.

نظام مندی یا ایدئولوژی مجموعه معارفی به هم پیوسته است که جدا کردن بخشی از آن، هر چند محدود، مانع از انتقال پیام اصلی آن مجموعه است و گاهی این چنین تعریف می‌شود.

«نیاز به یک مکتب و ایدئولوژی... یعنی نیاز به یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوبها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسؤولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسؤولیت‌ها برای همه افراد بوده باشد...» (۹)

بر اساس تعریف فوق، نظام یا ایدئولوژی، شامل معارف توصیفی، توزینی و تکلیفی بوده و سه ویژگی اساسی را برای آن می‌توان شناسایی کرد.

۱- تکثر و پیوند متقابل بین اجزا (همبستگی)؛

۲- هماهنگی اجزا؛

۳- هدف مندی و دارا بودن غایت مشترک؛

وجود هدف واحد از ایدئولوژی رکن رکینی است که بین عناصر، پیوستگی و هماهنگی ایجاد می‌نماید. خاصیت نظام مندی این است که علاوه بر حرکت به سوی هدف مشترک، متکی به عقلانیت و جهان‌بینی خاصی است و در عین حال، با روند رو به تکامل زندگی انسانی (شرایط زمانی و مکانی) به گونه‌ای خاص مرتبط است.

این گونه خاص از تأثیر و تأثر بین نظام و شرایط زمانی و مکانی، به جهت اتکای ایدئولوژی بر جهان‌بینی وحیانی، از پیش معلوم بوده و در مکنون علم الهی، قوانین ثابت و نوامیس لا یتغیری (۱۰) با ظرفیت بالایی از شمول‌پذیری و کلیت، پیش‌بینی شده است که همواره و در هر عصری شخص دیندار می‌تواند با اتخاذ موضعی دینی، زندگی کند و این همان خصوصیتی است که باعث می‌شود ایدئولوژی طراوت و تازگی خود را حفظ نماید و این‌ها همه به کمک اجتهادی پویا در معارف دینی، قابل وصول است. (۱۱)

این نظام مندی، ذاتی دین است، نه عرضی که بتوان در هر برهه‌ای نظام خاصی را در گستره اندیشه دینی و در ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی و تکلیفی آن ارائه نمود.

بعضی دین را فربه‌تر از ایدئولوژی می‌دانند و نظام‌مند کردن دین را عرضی موجب شکنندگی پیکر آن می‌شمرند. (۱۲) در واقع در نگاه اینان، دین ایدئولوژیک به سان بیماری است که مبتلا به تصلب شرابین است که بسا با هر ضربه‌ای تمام شاه‌رگ‌هایش در هم می‌شکند. (۱۳)

در این منظر، برای آن که «انسان دین‌ورز» را بتوان در عصر توسعه حفظ کرد، باید از ارائه نظام ثابت برای دین سخت‌پرهیز نمود.

به نظر می‌رسد، با برنامه‌های فکری و عملی بشر نمی‌توان از نگاه ایدئولوژیک دست‌شست و مخالفان ایدئولوژی فقط ممکن است از یک ایدئولوژی گروهی به سراغ ایدئولوژی گروهی دیگر روند و یا از ایدئولوژی انسانی دینی که مخاطب آن تمام انسان‌ها هستند، به دام ایدئولوژی‌های گروهی افتند.

در واقع، به نظر پیروان «ت‌ز پایان عصر ایدئولوژی‌ها»، ایدئولوژی دیگر نقشی ندارد و مدت‌هاست که دوران آن سپری شده است، اما می‌توان گفت که این ت‌ز خود یک ایدئولوژی است؛ زیرا در خدمت منافع معینی قرار دارد.

لذا در شرایطی که ساحت‌های مختلف زندگی مدرن بر اساس فردگرایی پی‌ریزی شده‌اند و هر چه بیشتر وحدت جامعه‌های انسانی را مورد هدف قرار داده‌اند، داشتن ایدئولوژی ضرورت بیشتری می‌یابد.

آن چه بشر امروز - و به طریق اولی بشر فردا - را وحدت و جهت می‌بخشد و آرمان مشترک می‌دهد و ملاک خیر و شر و باید و نباید برایش می‌گردد، یک فلسفه زندگی، انتخابی آگاهانه آرمان خیر، مجهز به منطق و به عبارت دیگر، یک ایدئولوژی جامع و کامل است.

به نظر ما، علت ناکامی‌های حکومت‌های دینی، نه دینی شدن حکومت‌ها، بلکه عدم ارائه نظام مندی ذاتی دین و تزریق این نظام به تمام شریان‌های زندگی فردی و جمعی است. دین یعنی تمام آن معارفی که به آدمی شناخت می‌دهد و نظامی که بر اساس آن، جهان بینی در زندگی به اعمال انسان جهت می‌دهد و اهدافی را تعیین می‌کند که بتواند بر اساس عناصر نظام‌مند، انگیزه حرکت را به آدمی عطا کند. در ادامه بحث، نظام مندی دین را با نگاهی عمیق به مباحث زنان و با گرایش به حل مسائل آنان، دنبال می‌کنیم.

ادامه دارد...

پی‌نوشت‌ها :

(۱) محدودیت‌های بی‌شمار مادی منحصراً برای آدمی در بدو راه است و برای موجودی به نام جن، چنین محدودیتی وجود ندارد.

(۲) ذکر این مطالب برای تبیین دیدگاه بلند دین در مورد انسان است.

(۳) بقره/ آیه ۱۳۸.

(۴) لذا در برنامه نظام‌مند، دستورالعمل‌های روحی در قرآن دیده می‌شود که نقش ایمان و تقوا در زدودن خوف از آینده و غصه از گذشته، بی‌بدیل شمرده می‌شود: «لا خوف علیهم و لا هم یحزنون.»

(۵) نحل/ آیه ۹۷.

(۶) آل عمران/ آیه ۱۹۵.

(۷) تین/ آیه ۴.

(۸) جهت اطلاع بیشتر ر.ک: محمد حسین طباطبایی، المیزان، ذیل آیه شریفه ۳۲ سوره نساء: «للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن» و آیه ۲۲۸ سوره بقره: «للرجال علیهن درجه»

(۹) مقدمه‌ای بر جهان بینی توحیدی مکتب و ایدئولوژی، ص ۴۵.

(۱۰) مانند آن که زندگی بشر باید بر اساس عدالت باشد، نه تبعیض و حقوق انسان‌ها نباید بر اساس نژادها متفاوت باشد.

(۱۱) جهت مطالعه بیشتر ر.ک: مرتضی مطهری، مقدمه بر جهان بینی توحیدی و همو، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۹-۱۱۲.

(۱۲) عبدالکریم سروش، فربه‌تر از ایدئولوژی، مقاله «ایدئولوژی چیست و فربه‌تر از ایدئولوژی.»

(۱۳) جهت اطلاع بیشتر ر.ک: ملگم همیلتون، جامعه‌شناسی دین، فصل ششم و ژان پل ویلم، جامعه‌شناسی ادیان، فصل دوم و سوم.